

مقاله پژوهشی: جایگاه مفهوم منافع جمعی بین‌المللی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و سازوکارهای حمایت از آن

حیدر پیری^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۱

چکیده

بعد عمومی حقوق بین‌الملل پدیده‌ای نسبتاً جدید است. دیوان بین‌المللی دادگستری در آرای خود، گاه به مفاهیمی نو اشاره نموده که درصدد حمایت از این بعد عمومی می‌باشد. این بعد که درک سستی از حقوق بین‌الملل را متحول ساخته، مستلزم تدوین قواعدی برای حفظ و حمایت از منافع جامعه بین‌المللی است. این مقاله در پی پاسخ به این پرسش است که سازوکارهای حمایت منافع جمعی بین‌المللی در رویه قضایی بین‌المللی چگونه شکل گرفته‌اند؟ با واکاوی آرای دیوان بین‌المللی دادگستری با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، مشخص می‌شود مفهوم فوق در گذر زمان تحولات بنیادین داشته و دو رویکرد اصلی در آن قابل شناسایی است. رویکرد نخست که مبتنی بر اصل رضایت و منافع طرفین اختلاف است، دامنه قضاوت در مورد منافع جمعی را محدود می‌سازد. در چارچوب این رویکرد، دیوان ابتدا تفاسیر مضیقی ارائه داده، اما به تدریج مفهوم نسبتاً موسعی در قالب تعهدات عام‌الشمول و قواعد آمره ارائه می‌نماید. در مقابل، رویکرد دوم با ارائه ابزارهای قضایی مشخص‌تر، گام بلندتری در حمایت از منافع جمعی برداشته است. اوج این تحولات در قضیه تعهد به محاکمه یا استرداد رخ داد؛ جایی که دیوان حق طرح دعوی و استناد به مسئولیت توسط دولتی غیر از دولت زیان‌دیده را به‌عنوان سازوکاری برای حمایت از منافع جمعی به رسمیت شناخت. با این حال، نقطه کمال این فرآیند، ایجاد نهادی ویژه برای اجرا و نظارت بر منافع جمعی بین‌المللی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: منافع جمعی، دیوان بین‌المللی دادگستری، اقامه دعوی، قواعد آمره، تعهدات عام‌الشمول..

^۱ استادیار گروه حقوق دانشگاه کردستان، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، سنندج، ایران: رایانامه:

مقدمه و بیان مسئله

دیوان بین‌المللی دادگستری، به‌عنوان رکن قضایی اصلی سازمان ملل متحد، صرفاً نهادی برای حل و فصل اختلافات میان دولت‌ها محسوب نمی‌شود، این نقش محدود را فقط یک دیدگاه فرمالیستی برای این نهاد می‌شناسد. هر چند نقش نهایی دیوان همیشه روشن نیست، اما دیوان وظیفه ذاتی ترویج حاکمیت قانون و مشارکت در توسعه و شفاف‌سازی مفاهیم، قواعد و اصول حقوقی در نظم بین‌المللی بر عهده دارد (آلمدیا، ۲۰۱۹: ۱۶۴).^۱ در این راستا، چشم‌انداز دیوان به‌عنوان رکن قضایی نظم حقوقی بین‌المللی، فراتر از پرونده‌ها و دولت‌های طرف اختلاف بوده است.

روابط حقوقی بین‌المللی، بر پایه روابط دوجانبه میان دولت‌ها (مانند روابط بین دارنده حق و تکلیف) تعریف می‌شود. در این رویه سنتی دوجانبه (خواهان - خوانده)، قضاوت بر اساس اصل مبتنی بر رضایت استوار بوده و مسئولیت دولت نیز اساساً ماهیتی دوجانبه داشته است (بونافی،^۲ ۲۰۲۱: ۱۶۵). از طرفی، بعد عمومی حقوق و روابط بین‌الملل که مستلزم تشریح قواعدی برای حمایت از منافع جامعه بین‌المللی و قواعد رویه‌ای برای قضاوت و اجرای آنهاست، بسیار جدید می‌باشد. حقوق بین‌الملل و در رأس آن دیوان بین‌المللی دادگستری، در مواجهه با چالش‌های خاص در تنظیم روابط بین‌المللی، مفاهیم حقوقی نوینی را توسعه می‌دهد. دیوان در پاسخ به این ضرورت، مفاهیمی مانند «منافع جامعه بین‌المللی» در آرای خود گنجانده که در قالب عبارات متنوع، اهداف متعالی^۳، اندیشه‌های متعالی^۴، منفعت عمومی^۵، منفعت مشترک^۶، منفعت جمعی^۷، و منافع عالی‌تر^۸ بیان شده است.

^۱ Almeida, 2019.

^۲ Bonafe, 2021.

^۳ High Purposes

^۴ High Ideals

^۵ General Interest

^۶ Common Interest

^۷ Collective Interest

^۸ Higher Interests

بااین حال، یک تناقض در عمق کارکرد قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری وجود دارد؛ تنش بین این مفاهیم (منافع جامعه) و مبانی حقوقی دادگاه (صلاحیت دیوان). مبنای اختیارات و اهداف دیوان، اساسنامه تشکیل‌دهنده خود دیوان می‌باشد. به‌همین دلیل، دیوان به‌سادگی ابزار دولت‌ها قلمداد می‌شود. دیوان هیچ قدرتی بالاتر و فراتر از آنچه دولت‌ها به آن منتقل نموده و همچنین هیچ نقشی فراتر از استماع و قضاوت درخصوص اختلافات بین کشورها ندارد. ازاین‌رو، پرسش محوری پژوهش آن است که منافع جمعی بین‌المللی در رویه قضایی بین‌المللی چگونه و با چه سازوکارهایی مورد حمایت قرار می‌گیرد؟ دیوان به‌عنوان داور اختلافات دو یا چندجانبه چگونه و تا چه حد نقش سستی‌اش را با خواسته‌های چندجانبه، حمایت و اجرای منافع جامعه تطبیق داده است؟ در نهایت دیوان چگونه در نظم حقوقی بین‌المللی دولت-محور از منافع جامعه بین‌المللی حمایت می‌کند و این حمایت را چگونه با حاکمیت دولت آشتی داده است؟

برای پاسخ به این سؤالات ابتدا به مفهوم، ماهیت و پیدایش منافع جمعی بین‌المللی در حقوق بین‌الملل نظری افکنده می‌شود. سپس رویه‌های مختلف در ارتباط با مفهوم فوق در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در نهایت به‌طور خاص به تحلیل انتقادی رویکرد دیوان و پیامدهای آن برای نظام حقوق بین‌الملل پرداخته می‌شود.

۱. مبانی نظری

الف. مفهوم و ماهیت منافع جامعه بین‌المللی

منافع مشترک جامعه بین‌المللی^۱ و یا منافع جامعه^۲ از جمله مفاهیم مبهم در حقوق و روابط بین‌الملل هستند که تعریف روشنی ندارد. دانشمندان علوم سیاسی حتی این اصطلاح را منحصر به نظام سیاسی نه نظام حقوقی می‌دانند (جیا^۳، ۲۰۲۳: ۱۲).

^۱ Common Interest of the International Community as a whole

^۲ Community Interests

^۳ Jia

باوجود تلاش‌های متعدد برای تعریف این مفهوم، ارزیابی ماهیت و دامنه آن همچنان دشوار است. برخی با تفسیری موسع، همه ارزش‌ها و منافع را که فراسوی مرزها مشترک هستند و از منافع ملی در مبادلات متقابل بین دولت‌ها فراتر می‌روند، را منافع جامعه می‌نامند (فیچنر^۱، ۲۰۰۷: ۴). برونو سیما، منافع جمعی بین‌المللی را مبتنی بر اجماعی می‌داند که طبق آن، احترام به ارزش‌های بنیادین نباید به اراده انفرادی دولت‌ها واگذار شود. بلکه این مفهوم توسط حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک مسأله و موضوع مربوط به همه دولت‌ها مورد شناسایی و تصدیق قرار گرفته است (سیما^۲، ۱۹۹۴: ۲۳۵). بااین‌حال به درستی تأکید شده است که این مفهوم باید حداقل به علایق مرتبط با جامعه در نظر گرفته شوند که اهمیت یا ویژگی اساسی خاصی برای جامعه دارند (بنونیستی و نولت^۳، ۲۰۱۸: ۳۹). منافع جامعه بین‌المللی را می‌توان به‌مثابه مصالح مشترکی تعریف کرد که به ساختار اجتماعی- حقوقی جامعه بین‌المللی مرتبط است. این دو وجه؛ منافع و جامعه^۴، به‌طور پیچیده به هم مرتبط و در مفهوم منافع جامعه در هم تنیده شده‌اند (ثین^۵، ۲۰۲۱: ۴۶). به-لحاظ تئوریک می‌توان استدلال کرد هر زمان که موضوعی مربوط به همه اعضای جامعه بین‌المللی باشد؛ به‌عنوان مثال حمایت از محیط زیست جهانی یا مبارزه برای استانداردهای بالاتر زندگی در سراسر جهان، بایستی به‌عنوان نفع جامعه جهانی موردتوجه قرار گیرد. مع‌الوصف، منافع جامعه به‌عنوان منفعی که مشترک و یا متعلق به یک جامعه بوده به بهترین وجه درک می‌شود. به‌طورکلی مفهوم منافع جامعه بیانگر یک اجماع است که حقوق بین‌الملل دیگر منحصرأ معطوف به روابط دوجانبه بین‌دولتی نیست، بلکه از ارزش‌های بنیادی خاص جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل حمایت می‌کند.

¹ Feichtner

² Simma

³ Benvenisti & Nolte

^۴ جامعه ممکن است فراتر از جامعه بین‌المللی دولت‌ها باشد و افراد و گروه‌هایی را نیز پوشش دهد که به دلایل مختلف، منافع آنها به طور کامل در میز مذاکره یا در نهادهای سیاست‌گذار مورد توجه قرار نگرفته است. جامعه می‌تواند به طور کلی انسانیت باشد همان‌گونه که در مفهوم جنایت علیه بشریت منعکس شده است.

⁵ Thin.

مفهوم منافع مشترک نوید تبدیل حقوق بین‌الملل به نظامی را می‌دهد که در خدمت منافع جمعی در مقابل منافع دولت‌های منفرد است (ضیبری، ۲۰۲۱: ۳۰۸).^۱ منافع جامعه که برای حمایت از افراد در حقوق بین‌الملل اهمیت ویژه‌ای دارد به درک این موضوع مربوط می‌شود که نظم حقوقی بین‌المللی دیگر صرفاً معطوف به حفظ منافع ملی و صلاحیت انحصاری دولت‌ها در سرزمین خود نیست (هوفباور، ۲۰۲۲: ۱).^۲ همان‌گونه که دیوان در قضیه آفریقای جنوب غربی بیان داشت: «برای اینکه منافع جامعه تأثیر عملی بر حقوق بین‌الملل داشته باشد، لازم است در اسناد حقوقی گنجانده شود» (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۶۶: ۵۰).^۳

تا قبل از تحولات اخیر در روابط بین‌المللی منبعث از نظام وستفالیایی، منافع بین‌المللی به معنای رعایت اصول حق حاکمیت، برابری حقوق، احترام به تمامیت ارضی کشورها، عدم مداخله در امور داخلی آنان و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات تلقی می‌گردید. در این دیدگاه به منافع جامعه بین‌المللی با نگاهی مضیق نگریسته می‌شد. با تشکیل سازمان ملل متحد اذهان دولت‌ها عمدتاً متوجه صلح و امنیت بین‌المللی بود. در واقع اولین سطر مقدمه منشور به ضرورت حفظ نسل‌های آینده از خطرات جنگ اشاره دارد. در این نظام، تهاجم علیه یکی از اعضا تجاوز علیه همه و به خطر افتادن منافع جامعه بین‌المللی تلقی می‌شود، اما درواقع از منظر هنجاری و رویه قضایی دیوان به نظر می‌رسد منافع جامعه بین‌المللی مفاهیمی متفاوت از موارد فوق به خود گرفته باشد.

ب. پیدایش و حمایت از مفهوم منافع جمعی بین‌المللی در حقوق بین‌الملل موضوعه

پس از صلح وستفالیای، روابط بین دولت‌ها محدود بود و شامل نمونه‌های پایدار همکاری نبود. حقوق بین‌الملل سنتی، با هدف حمایت از حق حاکمیت مطلق دولتها برای پیگیری منفعی که خود تعریف می‌کند، شکل گرفت. با این حال، گسترش روابط پایدار و پدیداری جامعه بین‌المللی نه تنها تغییرات عمیقی در ساختار نظم حقوقی بین‌المللی ایجاد

^۱ Zyberi, 2021.

^۲ Hofbauer, 2022.

^۳ International Court of Justice (ICJ), South West Africa Cases, 1966.

کرد، بلکه به ظهور مفاهیم جدید و رژیم‌های حقوقی نوینی انجامید که به تدریج در حقوق موضوعه تبلور یافتند.

به رسمیت شناختن منافع مشترک^۱ توسط ولفگانگ فریدمن به‌عنوان یکی از ویژگی‌های گذار در حقوق بین‌الملل از حقوق همزیستی به حقوق همکاری توصیف شده است (فریدمن، ۱۹۶۴: ۳۶۷).^۲ به‌نظر می‌رسد دولتها در فرایند همکاری به اهمیت حفاظت از ارزش‌های مشترکی مانند صلح، امنیت، حقوق بشر و محیط زیست پی برده‌اند. هر گونه حمله به این ارزش‌های مشترک ضرورتاً تمتع تمام اعضای جامعه بین‌المللی از منافع و مزایای آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (ویلاپاندو، ۲۰۱۰: ۳۹۳).^۳ این منافع فراتر از مرزهای ملی است و نیازمند اقدام جمعی است (بوغنهاود، ۲۰۱۷: ۵)؛^۴ مسائلی که هیچ دولتی به تنهایی قادر به حل آنها نیست.

حقوق بین‌الملل سنتی، روابط دولتها را از طریق تعهدات دوجانبه تنظیم می‌کرد که ناشی از حقوق متقابل و برابری بود. در این نظام، تعهدات دولتها مطلق نبود و ساختاری مبتنی بر منافع فردی را بازتاب می‌داد. این رویکرد با ظهور رژیم‌های حقوقی جدید به چالش کشیده شد، از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کنوانسیون منع نسل‌زدایی اعلام داشت نه یک دولت بلکه همه دولتها در تحقق اهداف عالی و علل وجودی^۵ که کنوانسیون به خاطر آن ایجاد شده است منافع مشترکی دارند. به واقع، در چارچوب این رژیم کسی نمی‌تواند درخصوص منافع یا سود و ضرر انفرادی دولتها صحبت نماید. با شناسایی تعهدات ارگامنس در قضیه بارسلونا تراکشن، همه دولتها در حمایت و حفاظت از آنها منفعت حقوقی دارند (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۷۰: ۳۲).^۶ پیامد مستقیم آن

^۱ مفهوم منافع جامعه نسبتاً قدیمی است. این مفهوم در ابتدای حقوق عمومی مدرن قرار دارد، زمانی که گروسیوس دزدان دریایی را به‌عنوان دشمن بشریت قلمداد کرد. این موضوع دلالت بر این داشت وظیفه همه و منافع جامعه در مبارزه با دزدی دریایی است (Wolfsum, 2018: 20).

^۲ Friedmann, 1964.

^۳ Villalpando, 2010.

^۴ Buggenhoudt, 2017.

^۵ *Raison d'être*

^۶ ICJ, Barcelona Traction, Light and Power Company, 1970.

این است که همه دولت‌ها خواستار رعایت این تعهدات هستند، حتی اگر منافع فردی و اختصاصی آنها دچار آسیب و خطر نگردد.

احساس نیاز به مدیریت مشکلات در سطح بین‌الملل در نتیجه جهانی‌شدن و آگاهی فزاینده به اولویت برخی منافع، حقوق بین‌الملل را از نظام تعدیل منافع متعارض به سمت تعامل سازنده با منافع عمومی سوق داد. همان‌گونه که قاضی برونو سیما و ترینداد اشاره می‌کنند: «آگاهی فزاینده از ارزش‌ها و منافع مشترک جامعه بین‌المللی، جامعه‌ای که نه تنها از دولت‌ها بلکه از همه انسانها تشکیل شده است، منجر به تغییرات عمیقی در ماهیت و ساختار حقوق بین‌الملل شده است» (سیما، ۱۹۹۴: ۳۵)^۱. این تحولات به تدریج شکل‌گیری منافع مشترک را تقویت می‌کند.

کلمات آغازین منشور سازمان ملل متحد با عبارت «ما مردم ملل متحد» و نه «ما دولت‌ها یا کشورهای ملل متحد» نشان‌دهنده اذعان به وجود منافع و ارزش‌های مشترک بشریت است. ماده ۱۰۳ منشور که در آن بر مقدم بودن تعهدات منشور بر سایر موافقت‌نامه‌های بین‌المللی دولتها اشاره دارد، مسلماً برخاسته از این ایده است که منافع مشترک جامعه بین‌المللی بر روابط دوجانبه دولتها اولویت دارد. این امر ساختار نظام بین‌المللی را دگرگون ساخته است؛ ساختاری که نه یک شبه، بلکه در فرایندی تدریجی و با حمایت از منافع جامعه بین‌المللی شکل گرفته است.

جلوه‌های مختلف ظهور منافع جامعه بین‌المللی به شیوه‌ای ناهمزمان پدید آمده‌اند. حقوق بین‌الملل برای پاسخگویی به چالش‌های خاصی که در تنظیم روابط بین‌المللی با آن مواجه بوده، مفاهیم حقوقی جدیدی را در مواقع ضروری ابداع کرده است. به‌عنوان مثال مکانیسم ماده ۱۰۳ منشور زمانی پیشنهاد شد که راهی برای تضمین یکپارچگی سیستم تازه ایجاد شده امنیت دسته‌جمعی منشور مورد نیاز بود. هنگامی که در زمینه تدوین حقوق معاهدات پیشنهاد گردید آزادی قراردادی دولتها مشمول محدودیتهای خاصی است، مفهوم قاعده آمره در ماده ۵۳ کنوانسیون حقوق معاهدات تدوین شد که سلسله مراتب

^۱ Simma, 1994.

هنجارهای بین‌المللی را متأثر نمود. هنگامی که کمیسیون حقوق بین‌الملل در تدوین مسئولیت دولت در جستجوی پاسخگویی به این بود که جنایات جدی مانند نسل‌زدایی یا تجاوز نمی‌تواند به همان رژیم‌های که نقض جزئی حقوق بین‌الملل قلمداد می‌شد عرضه گردد، دسته جنایات دولتی پیشنهاد شد. زمانی این ایده در جامعه بین‌المللی مطرح گردید که جنایات علیه حقوق بین‌الملل توسط افراد و نه توسط نهادهای انتزاعی مرتکب می‌شوند و تنها با مجازات افرادی که مرتکب چنین جنایاتی می‌شوند می‌توان مفاد حقوق بین‌الملل را اجرا کرد، مسئولیت کیفری بین‌المللی افراد تصدیق شد. زمانی که دیوان بین‌المللی دادگستری به دنبال رهایی از رد ادعاهای مربوط در قضایای آفریقای جنوب غربی بود، چهار سال بعد در اظهارات جنبی^۱ در قضیه بارسلونا تراکشن حق طرح دعوی را از طریق مقوله تعهدات ارگائمنس مورد شناسایی قرار داد. همچنین زمانی مسئولیت کیفری بین‌المللی افراد در جامعه بین‌المللی مورد تصدیق قرار گرفت که جنایات ارتكابی علیه حقوق بین‌الملل توسط افراد و نه نهادهای انتزاعی از جانب جامعه بین‌المللی محکوم و تنها با مجازات خود افراد مرتکب، مفاد حقوق بین‌الملل مورد اجرا قرار گرفت.

منافع جامعه بین‌المللی در قالب هنجارها، منابع و مفاهیم حقوقی متجلی می‌شود. نخست، منافع جامعه می‌تواند هدف هنجارهای خاص یا حتی کل رژیم‌های حقوق بین‌الملل باشد که از آنها حمایت می‌کند. دوم، منافع جامعه می‌تواند در منابع حقوق بین‌الملل منعکس شود. تکالیف چندجانبه یا کلی را فقط می‌توان در منابع چندجانبه یا کلی حقوق بین‌الملل یافت. برخی از این تکالیف، تعهدات ارگائمنس نسبت به سایر دولت‌های عضو^۲ هستند، اگر منبع آنها یک معاهده باشد، برخی دیگر تعهدات ارگائمنس نسبت به هر دولتی خارج از دامنه دولت‌های عضو هستند^۳، در صورتی که منبع آنها حقوق بین‌الملل عرفی باشد. شناسایی و تفسیر قضایی این منابع نیز راه‌های مهمی برای حفاظت از منافع جامعه را

^۱ Obiter dictum

^۲ Erga omnes partes

^۳ Erga omnes tout court

تشکیل می‌دهد (بنونیستی و نولت، ۲۰۱۸: ۴۲)^۱. در نهایت منافع جامعه را می‌توان با انواع مختلفی از مفاهیم و هنجارها در حقوق بین‌الملل مورد حمایت قرار داد.

ادبیات تحقیق

مفهوم و تفسیر منافع جمعی بین‌المللی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

آرای دیوان در خصوص اشاره مستقیم به مفهوم منافع جمعی بین‌المللی که بتوان براساس آن تعریفی جامع از مفهوم ارائه داد بسیار محدود و در این خصوص، دو رویکرد در رویه قضایی دیوان قابل شناسایی است. از یک طرف، رویکرد سنتی که قضاوت مرتبط با منافع جامعه بین‌المللی را محدود می‌کند و از طرف دیگر رویکردهای نوظهور یا مبتنی بر منافع جامعه بین‌المللی در عملکرد قضایی وجود دارد که حاکمیت قانون زیربنای این کارکرد سیستمی را تشکیل می‌دهد.

الف) رویکرد سنتی؛ حاکمیت دولتها و محدودکردن قضاوت مرتبط با منافع جمعی بین‌المللی

دیوان بین‌المللی دادگستری در رویکرد سنتی، همواره بر اصل حاکمیت برابر دولتها و رضایت آنها به عنوان پایه صلاحیت خود تأکید دارد (هرناندرز، ۲۰۱۴: ۲۰۴)^۲. با تکیه بر چنین مبانی، نتیجه منطقی این نیست که دیوان موضوعی سلسله مراتبی بالاتر از دولتهای طرف اختلاف داشته باشد. در این میان، فعالیت دیوان با رضایت دولتهایی که آن را ایجاد کرده‌اند توجیه می‌شود و صرفاً ابزاری برای حل و فصل اختلافات، در چارچوب اختیارات اعطایی است (Thin، ۲۰۲۳: ۵۰۵)^۳. این به معنای محدودکردن نقش نهادی دیوان است. دیدگاه کمی گسترده‌تر، شکلی از دکترین اختیارات ضمنی را برای دیوان در نظر می‌گیرد. چراکه برای تحقق اهداف و کارکردهای اصلی، اختیارات ضمنی حتی اگر صراحتاً در اساسنامه تفویض نشده باشد، وجود دارد. باوجود این، عامل محدودکننده در اینجا، کارکرد یا هدفی است که دیوان در ابتدا برای آن ایجاد شده و به آن مقید است. این رویکرد ذاتاً

^۱ Benevenisti and Nolte, 2018.

^۲ Hernandez, 2014.

^۳ Thin, 2023.

مبتنی بر تعهدات دوجانبه و منافع فردی دولت مربوطه (دولت مسئول و زیان‌دیده) معنا پیدا می‌کند در چنین وضعیتی، هدف دیوان پایان‌دادن به اختلاف است (شلتون، ۲۰۰۹: ۵۵۷).^۱ دولت متضرر (که حقوقش نقض شده) تنها دولتی است که می‌تواند به مسئولیت دولت خاطی استناد کند. مفهوم آسیب حقوقی در این وضعیت نقش محوری دارد. به این-ترتیب، دیوان از لحاظ تاریخی از به رسمیت شناختن «اقدام از طریق عموم» در حقوق بین‌الملل خودداری نموده است. این رویکرد، بازتابی از نظام وستفالیایی حقوق بین‌الملل است که در آن، دولتها تنها بازیگران اصلی و حافظات منافع ملی خود محسوب می‌شوند.

آرای نخستین؛ انعکاس مفهوم منفعت جمعی بین‌المللی در برخی مفاهیم حقوقی

در اولین دعوای ارجاع شده به دیوان بین‌المللی دادگستری، یعنی، قضیه تنگه کورفو ۱۹۴۹، برای نخستین بار تفسیر گسترده‌ای از جامعه بین‌المللی ارائه و به‌طور ضمنی منافع جامعه بین‌المللی در قالب «ملاحظات اساسی بشریت»^۲ مورد شناسایی دیوان قرار می‌گیرد. دیوان در این قضیه در ارتباط با پیامد مسئولیت دولت آلبانی به «تعهداتی مبتنی بر برخی اصول بنیادین عام و کاملاً شناخته شده بشردوستانه» استناد می‌نماید که ملاحظات اولیه انسانی از آن جمله است (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۴۹: ۲۲).^۳ این ملاحظات به دلیل وجود و پذیرش جهانی در کلیه فرهنگ‌های مختلف، جامعه بین‌الملل را در قبال برخی تخلفات، قربانی و ذی‌نفع تلقی می‌کند؛ بعضی دولتها را نسبت به رعایت برخی اصول و قواعد بنیادینی که عمیقاً در جامعه بین‌المللی ریشه دوانده متعهد می‌داند و حسب مورد به مقولۀ نام‌آشنای «صلح و امنیت بشری» رهنمون می‌سازد. «ملاحظات ابتدایی بشریت» نه-تنها دلیل و اقناع اخلاقی به قضاوت دیوان داده است، بلکه حقوق و تکالیف جدیدی را ترسیم می‌کند که نه‌تنها دولتها بلکه همه جامعه بین‌الملل را به پایبندی به آن ملزم می‌کند. در نتیجه ملاحظات ابتدایی بشریت مسلماً از منافع جامعه بین‌المللی قلمداد می‌شود.

^۱ Shelton

^۲ Elementary Considerations of Humanity

^۳ ICJ, Corfu Channel Case

مشخصاً دیوان آرام و متواتر به پیش رفته و با طرح ملاحظات اولیه بشریت امکان پیش‌روی بیشتر برایش مسیر نبود.

یکی دیگر از اولین ارجاعات به وجود منافع جامعه بین‌المللی را می‌توان در نخستین نظر مشورتی دیوان یعنی «حق شرط بر کنوانسیون نسل‌زدایی ۱۹۴۸» مشاهده کرد (وولفرام، ۲۰۲۳: ۲).^۱ دیوان تصریح می‌دارد که نسل‌زدایی، جنایتی علیه حقوق تمامی انسانهاست و کنوانسیون به‌وضوح خود در غایت و با هدفی صرفاً انساندوستانه تصویب شده است. در چنین کنوانسیون‌هایی منافع، سود و زیان شخصی دول مطرح نیست، بلکه عناصری از نظم بین‌المللی، منافع و خواست مشترک همه طرفهای کنوانسیون مطرح است که دیوان آن را پذیرفت. دیوان همچنین نتیجه می‌گیرد که ... انکار حق وجود تمام گروه‌های بشر، انکاری است که وجدان بشریت را جریحه‌دار و منجر به آسیب‌های جدی به بشریت می‌شود و بر خلاف قواعد اخلاقی می‌باشد (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۵۱: ۲۳-۲۲).^۲ چنین جمله-بندی محکمی به‌راحتی می‌تواند به‌عنوان چارچوب مفهومی برای بیان و تشریح این امر به کار رود که چگونه این منافع مشترک و وجدان بشریت می‌تواند در حقوق بین‌الملل نقش بازی کنند. اظهارات دیوان آشکارا حاکیست که برخی تعهدات به یک کل به‌هم پیوسته (جامعه بین‌المللی)^۳ توجه دارد و به دلیل اهمیت حقوق ذی‌ربط، تمامی دولت‌ها در حمایت از آنها منفعت حقوقی دارند. ارائه چنین نظری در دهه آغازین کار دیوان بسیار مهم و قابل توجه است.

دیوان در نظر مشورتی «برخی مخارج سازمان ملل متحد ۱۹۶۲»، اقدامات سازمان ملل در کنگو^۴ و خاورمیانه^۵ را براساس قطعنامه‌های شورای امنیت و در راستای مقاصد سازمان یعنی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مقرر در بند ۱ ماده ۱ منشور می‌داند. در نتیجه هزینه‌های هر دو عملیات را جزو هزینه‌های ملل متحد دانست که دولت‌ها بایستی آن را

^۱ Wolfrum

^۲ ICJ, Reservations to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide

^۳ Against all

^۴ United Nations Operation in the Congo

^۵ The first United Nations Emergency Force

بپردازند. لذا دولت‌ها تعهد حقوقی الزام‌آور داشته تا سهم خود را بپردازند (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۶۲: ۱۸۰-۱۷۸).^۱ بنابراین، در چارچوب تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی، تعهداتی که بنابر تعریف، جامعه بین‌المللی را در قبال تخلف از پرداخت چنین هزینه‌هایی قربانی و ذی‌نفع تلقی می‌کند، دیوان ارتباط بسیار ظرفیتی بین پرداخت این مخارج با صلح و امنیت برقرار می‌نماید. واضح است تعهد حقوقی الزامی برای پرداخت مخارج و اهمیت محوری که دیوان حمل بر صلح و امنیت می‌کند، نقشی کلیدی در قلمداد نمودن صلح و امنیت و همچنین پرداخت مخارج به‌عنوان منافع جامعه بین‌المللی بازی می‌کند.

قضایای آفریقای جنوب غربی آغاز موجی از اظهارات قضایی است که به‌نظر می‌رسد دیوان نقش و عملکرد قضایی بین‌المللی نسبت به منافع مشترک بین‌المللی را بیان می‌نماید. اصطلاح «رسالت مقدس تمدن انسانی»^۲ که دیوان در این قضایا استفاده نمود ذاتاً با مفهوم منافع جامعه نیز مرتبط است (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۵۰: ۱۳۲).^۳ این اصطلاح که در روند استعمارزدایی و حق تعیین سرنوشت مردم بکار می‌رود بیانگر منافع مشترک جامعه بین‌المللی است که چنین فرآیندهایی مطابق با اراده واقعی مردم محقق می‌شود.

دیوان در قضیه آفریقای جنوب غربی «اتیوپی و لیبیا علیه آفریقای جنوبی ۱۹۶۲»، به صورت ضمنی برای دعاوی که هدف از آن مسائل حقوق بشری است، اهمیت بیشتری قائل بوده و نمی‌تواند با استناد به شکل‌گیری حقوقی از احراز صلاحیت خودداری کند. در نتیجه، دیوان در این مرحله حقوق طبیعی را بر حقوق موضوعه اولویت داد ولی در مرحله دوم رأی مغایر صادر نمود که به‌موجب آن دولت سرپرست (آفریقای جنوبی) در ارتباط با مقررات تصدی تنها در برابر جامعه ملل به‌ویژه شورای جامعه و نه دولت‌ها مسئول شناخته شد. از سوی دیگر تحقق سعادت و ترقی ساکنان سرزمین‌های تحت سرپرستی به‌عنوان رسالت مقدس تمدن انسانی وفق ماده ۲۲ میثاق به‌عنوان منفعت حقوقی برای همگان تنها زمانی توسط دولت‌ها قابل استناد است که تبدیل به یک حق شود و صرف استناد به اصول

^۱ ICJ, Certain Expenses of the United Nations

^۲ ICJ, Sacred Trust of Civilization

^۳ ICJ, International Status of South West Africa

اخلاقی و انسانی مبنای رسیدگی ماهوی قرار نمی‌گیرد (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۶۲: ۴۰، ۳۲، ۱۵-۵۳-۴۹)^۱. برابر عقیده دیوان؛ خواهان‌ها نتوانسته‌اند ثابت کنند که باتوجه به موضوع و هدف درخواست حاضر، حق قانونی و یا نفع قضایی برای آنها وجود دارد (قضایای آفریقای جنوب غربی، ایرادات مقدماتی، ۱۹۶۲: ۵۲)، بنابراین، با غلبه رویکرد پوزیتیویستی، دیوان از رسیدگی به دعوی امتناع نمود. به‌زعم دیوان حق هر عضوی از جامعه برای اقدام قانونی یا اقامه دعوی در دفاع از منافع عمومی و اقدام از طریق جمع^۲، بخشی از حقوق بین‌الملل در آن زمان نبود (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۶۶: ۸۸) و در نتیجه امکان اجرای قضایی چنین منافعی در شک و تردید باقی می‌ماند. از نظر دیوان ملاحظات انسان‌دوستانه برای ایجاد حقوق و تعهدات قانونی و الزامات حقوقی کافی نیست و دادگاه نمی‌تواند اصول اخلاقی صرف را در اشکال حقوقی بپذیرد (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۶۶: ۳۴). به‌نظر می‌رسد دیوان صرفاً منفعت مستقیم و شخصی را عاملی برای واکنش به نقض وضعیت‌های حقوقی می‌دانست.

مفهوم موسع منافع جمعی بین‌المللی در قالب تعهدات عام‌الشمول

تقبیح و نکوهش رأی ماهیتی قضیه آفریقای جنوب غربی توسط دولت‌ها و دکترین منجر به این شد که دیوان در پاسخ برای کاهش آثار این واکنش‌ها در قضیه بارسلونا تراکشن ۱۹۷۰ اظهار دارد: «بایستی بین تعهدات یک دولت در قبال جامعه بین‌المللی در کل^۳ و تعهدات دولت‌ها نسبت به یکدیگر در زمینه حمایت دیپلماتیک تمایز اساسی قائل شد. تعهدات دسته اول به لحاظ ماهیت و اهمیت‌شان به همه دولت‌ها مربوط‌اند و تمامی دولت‌ها در حمایت از آنها دارای منفعت حقوقی هستند، آنها تعهداتی ارگائمنس^۴ هستند. از جمله این تعهدات ممنوعیت تجاوز و نسل‌زدایی، اصول و قواعد مربوط به حقوق اساسی انسان از جمله ممنوعیت بردگی و تبعیض‌نژادی است» (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۷۰:

^۱ ICJ, South West Africa Cases, Preliminary Objections

^۲ Actio popularis

^۳ منظور از جامعه بین‌المللی در کل، جامعه بین‌المللی دولتها است (علیزاده و رحمانی، ۱۳۹۵: ۳۱).

^۴ Erga omnes

۳۲-۳۴). از این زمان بود که دیوان در بسیاری دیگر از آرای خود به وجود تعهدات نسبت به تمامی اعضای جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل اشاره می‌نماید.

اگر تعهداتی به کل جامعه بین‌المللی متعلق باشد، در نتیجه همه اعضای این جامعه (ذی‌نفعان) بایستی حق استناد به مسئولیت برای نقض چنین تعهداتی را داشته باشند، حتی اگر آنها به‌طور مستقیم طرف زیان‌دیده نباشند.^۱ در این قضیه چند عنصر مجزا برای حمایت از منافع جامعه بین‌المللی طراحی شده است؛ نخست حق استناد به مسئولیت توسط هر دولتی غیر از دولت زیان‌دیده، دوم اقدامات متقابل برای حمایت از منافع عمومی و در نهایت ماهیت عینی مسئولیت بین‌المللی یعنی این ایده که دولت‌ها مسئولیت بین‌المللی را به‌جان می‌خرند بدون توجه به اینکه نقض منجر به ضرر دولتی شده باشند.

یکسال بعد در نظر مشورتی «پیامدهای حقوقی تداوم حضور آفریقایی جنوبی در نامیبیا»، غیرقانونی بودن وضعیت ادامه حضور آفریقایی جنوبی در نامیبیا به‌عنوان یک تعهد عام-الشمول در برابر همگان قابل استناد بود و این امر حتی دولت‌های غیرعضو ملل متحد را نیز شامل می‌شود (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۷۱: ۵۶).^۲ در نتیجه مطابق با ماده ۴۱ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت، هیچ دولتی نباید وضعیتی را که با نقض جدی قواعد حقوق بین‌الملل ایجاد شده، قانونی محسوب و کمک یا مساعدتی در حفظ آن وضعیت ارائه نماید. در چنین وضعیتهایی اقدام یک دولت به‌جز دولت زیان‌دیده احتمالاً بر نفس نقض تعهد دولت و توقف آن در صورت تداوم متمرکز خواهد بود، زیرا حق شخصی چنین دولتی دچار زیان نشده و لذا از طرف خویش مدعی خسارت نیست. در نتیجه موجودیت زیان‌دیده یک ملت بود؛ یعنی مردم آفریقایی جنوب غربی (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۷۱: ۱۲). در این فرآیند برخی از اصول اخلاقی-انسانی آن‌چنان اساسی و ضروری تلقی می‌شوند که جامعه بین‌المللی آن‌ها را نوعی از قواعد حقوقی بین‌المللی تلقی می‌کند.

^۱ استناد به مسئولیت توسط دولتی به‌جز دولت زیان‌دیده و توسعه امکان طرح دعوی برای حمایت از منافع جامعه بین‌المللی در ماده ۴۸ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت به رسمیت شناخته شده است. هدف از این مقرره اجرایی کردن اظهارات دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن در خصوص تعهدات در مقابل جامعه بین‌المللی در کل بود.

^۲ ICJ, Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia

دیوان در قضیه «کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران ۱۹۸۰» بر منافع اساسی جامعه بین‌المللی برای پیش‌برد سلوک دیپلماسی تأکید می‌نماید، البته منافع مورد اشاره دیوان در این قضیه ماهیتی کارکردی و نه حقوقی دارد. دیوان وظیفه خود می‌داند توجه کل جامعه بین‌المللی را که ایران نیز از زمانهای بسیار دور عضوی از آن بوده، امکان ایراد آسیب‌های جبران‌ناپذیر از طریق گروگانگیری، جلب نماید. چنین رخدادهایی منجر به تضعیف بنای قانونی می‌شود که حفظ آن برای امنیت و رفاه جامعه بین‌المللی پیچیده عصر حاضر بسیار حیاتی است (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۰: ۴۳).^۱ بنابراین به نظر دیوان می‌توان برخی منافع جمعی فرعی حتی در حوزه‌هایی که روابط دوجانبه (یک در برابر یک) غالب است از جمله روابط دیپلماتیک و کنسولی را مورد شناسایی قرار داد. دیوان می‌افزاید که منافع جمعی اساسی، امنیت و سعادت جامعه بین‌المللی در حفظ چنین روابط دوجانبه‌ای است و احترام به تعهدات در این حوزه از حقوق بین‌الملل نیز وجود دارد (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۰: ۹۲). دیوان علاوه بر تأکید بر ارزش ویژه مصونیت برای حفظ صلح و روابط دوستانه، به منافع جمعی در حفاظت از خود نظام حقوق بین‌الملل در برابر رفتارهای غیرقانونی از سوی دولت‌ها اشاره کرد. به‌طورکلی حقوق بین‌الملل به صورت بالقوه منافع جمعی را در احترام به همه قواعد حقوقی مورد شناسایی قرار می‌دهد تا آنجا که یکپارچگی قانون نیز یک منفعت جمعی و عمومی محسوب می‌شود.

تصدیق همراه با احتیاط تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی

در قضیه نیکاراگوئه، تغییر اساسی در دیدگاه و درک دیوان از نظم حقوقی بین‌المللی و پذیرش تعهدات جامعه بین‌المللی صورت پذیرفت. دیوان نشان داد که تا چه حد مبنای قضاوت را منافع جامعه بین‌المللی قرار داده است؛ البته استدلال دیوان ریشه در پوزیتیویسم حقوقی کلاسیک دارد و دیوان برای توجیه استدلال خود به زبان قاعده عرفی تکیه می‌کند. دیوان با اشاره به قضیه تنگه کورفو اظهار داشت که برخی اصول عام و کاملاً شناخته شده‌ای وجود دارد که نه تنها در زمان جنگ و مخاصمه بلکه بیشتر در زمان صلح بر

^۱ ICJ, United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran

دولت‌ها تحمیل می‌شوند که «ملاحظات اولیه انسانی» از آن جمله است (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۶: ۲۱۵، ۲۲۰).^۱ ملاحظات اولیه انسانی دیوان را متقاعد نمود تا رفتار ایالات متحده را در پرتو اصول مبنایی حقوق بین‌الملل بشردوستانه^۲ ارزیابی نماید^۳ و اعلام دارد: «ایالات متحده بر اساس کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو مکلف است در هر زمانی صرف نظر از منفعتی که هر دولت در استناد به این مقررات داشته باشد این معاهدات و اصول را رعایت کند. چنین تعهداتی تنها از خود کنوانسیون‌ها ناشی نمی‌شود، بلکه منبعث از اصول کلی حقوق بین‌الملل بشردوستانه است» (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۶: ۲۲۰).

«ملاحظات ابتدایی بشریت» در قضیه تنگه کورفو به معنای یک استاندارد اساسی از رفتار مورد انتظار دولت در برابر همه اعضای جامعه بین‌المللی بود (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۴۹: ۱۸۰)، اما در اینجا به حمایت اساسی از افراد در جریان یک درگیری مسلحانه بر اساس ماده ۳ مشترک کنوانسیونهای چهارگانه ژنو (اصول کلی بنیادین حقوق بشردوستانه) گسترش یافت (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۸۶: ۲۱۸).

دیوان همچنین به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عنوان سنگ بنای حقوق بین‌الملل معاصر و منشور سازمان ملل اشاره می‌نماید. واضح است که اهمیت اساسی که حمل بر صلح در روابط بین‌المللی می‌کند و محکومیت عمومی ویرانی‌ها و خرابی‌های جنگ، نقش کلیدی در قلمداد نمودن حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عنوان منفعت جامعه بین‌المللی خواهد داشت. به همین دلیل، در میان منافع جامعه بین‌المللی شناسایی شده توسط دولت‌ها، صلح و امنیت بین‌المللی همواره جایگاه ویژه‌ای دارد (ویلاپاندو، ۲۰۱۸: ۳۹۸).^۴ در نهایت دیوان تفسیری موسع از مفهوم منافع جامعه بین‌المللی ارائه می‌نماید. دیوان جهانی با استفاده از اختیاراتی که در چارچوب منشور و اساسنامه به او محول شده است اعمالی چون تروریسم، توسل غیرقانونی به زور در روابط بین‌المللی و جنگهای داخلی که شعاع

^۱ ICJ, Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua

^۲ Fundamental General Principles of International Humanitarian Law

^۳ ایالات متحده و نیکاراگوئه عضو کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو هستند.

^۴ Villalpando

آنها محدود به قلمرو یک کشور بوده را به عنوان تهدید کننده صلح، امنیت و منافع جامعه بین‌المللی در کل تلقی می‌نماید.

دیوان در قضیه «تی‌مور شرقی ۱۹۹۵» با احتیاط مفهوم تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی را تصدیق نمود و «حق تعیین سرنوشت» را به فهرست تعهدات عام‌الشمول در قضیه بارسلونا تراکشن می‌افزاید. به عقیده دیوان اصل تعیین سرنوشت بر اساس منشور ملل متحد و رویه دیوان یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل معاصر است، لذا تعهدی بر دوش جامعه بین‌المللی در کلیت خویش قرار می‌گیرد که این حق را پذیرفته و به اعمال آن احترام بگذارند (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۵: ۱۰۲).^۱ مضافاً دیوان انکار حق تعیین سرنوشت مردم را به عنوان امری که منافع جامعه بین‌المللی، صلح و امنیت را به خطر می‌اندازد، تفسیر نموده است. البته دیوان اضافه می‌کند که ماهیت ارگامنس بودن یک قاعده در مسأله رضایت دولت نسبت به صلاحیت دیوان تأثیری نمی‌گذارد. لذا اگر دولتی صلاحیت دیوان را مورد پذیرش قرار نداده باشد، دیوان نمی‌تواند به آن موضوع رسیدگی کند، حتی اگر آن حقوق ماهیت ارگامنس داشته باشد (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۵: ۲۹). از این رو، اصل رضایت نسبت به صلاحیت، یکی از محدودیت‌های دیوان برای قضاوت در مورد مسائل مربوط به منافع جامعه بین‌المللی است.

در نظر مشورتی «تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای ۱۹۹۶» علی‌رغم هشت مرتبه استفاده دیوان از اصطلاح جامعه بین‌المللی، هیچ یک از این ارجاعات چیزی بیش از شکوفایی خطابی القا نمی‌کند. هرگونه استناد به این اصطلاح، محتوای حقوقی ندارد. یافته اساسی دیوان در این میان، توجه به اصول غیرقابل تخطی حقوق بین‌الملل عرفی و مصادیق آن به‌ویژه «ملاحظات ابتدایی انسانی» یا اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی بود (نظر مشورتی سلاح‌های هسته‌ای، ۱۹۹۶: ۲۵۷).^۲ «ملاحظات ابتدایی انسانی» آن‌چنان که در رأی آمده حکایت از قاعده حقوقی دارد و منبع تعهد برای تمامی دولت‌ها اعم از تصویب‌کننده معاهدات مربوطه یا غیر آن الزام‌آور است. دیوان همچنین اظهار داشت که نمی‌تواند

^۱ ICJ, Case Concerning East Timor

^۲ ICJ, Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons

به‌طور قطع نتیجه بگیرد که آیا تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای به‌وسیله دولتی در شرایط حاد دفاع مشروع که حیات و بقای آن کشور در معرض خطر باشد، مشروع یا نامشروع است (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۶: ۱۰۵، ۷۹). بنابراین، زمان مواجهه دیوان با اختلاف بین منافع جامعه بین‌المللی (برای حمایت از ملاحظات انسانی) و منافع فردی دولت‌ها در دفاع مشروع، از ترجیح منافع جامعه بین‌المللی به‌یکباره خودداری می‌نماید.

دیوان با این اظهار که دولت‌ها تعهداتی عام نسبت به احترام به محیط زیست دیگر دولت‌ها یا مناطق فراسوی کنترل ملی‌شان دارند، به‌طور ضمنی وجود تعهدات زیست محیطی عام‌الشمول را نیز به رسمیت شناخته است (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۶: ۲۴۱). مسائل محیط زیستی ذاتاً در بسیاری از قضایا بیش از دو طرف دعوا را تحت تأثیر قرار می‌دهد در نتیجه همه ملتها منافع با ماهیت حقوقی در موضوع داشته، همان‌گونه که در ماده ۶۲ اساسنامه دیوان مقرر شده احتمالاً همه ملتها حق مداخله در فرایند دادرسی بر علیه دولت نقض‌کننده خواهند داشت. دیوان در نهایت اظهار داشت محدودیتهای اختیارات سازمانهای بین‌المللی، کارکردی از منافع مشترکی است که دولت‌ها به آنها محول می‌کنند (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۶: ۲۵).

دیوان در قضیه «سد گابچیکو-ناگی ماروس ۱۹۹۷» اذعان داشت که حفاظت از تعادل زیست محیطی جهان و رفع نگرانی‌های جدی در این خصوص باید به‌عنوان منافع ضروری کلیه کشورها در جهت نیل به هدف حفاظت از جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل در نظر گرفته شود، زیرا واقعیت این است که برخی از هنجارهای مدون و استانداردهای عرفی در حقوق بین‌الملل محیط زیست به‌عنوان قواعد عرفی حقوق بین‌الملل و تعهدات عام‌الشمول محسوب می‌شوند (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۷: ۶۷، ۵۳، ۴۱)^۱ این پرونده تنها موردی است که تماماً متضمن یک مسأله محیط زیستی به معنی واقعی کلمه است. دیوان افزود ما وارد عصری از حقوق بین‌الملل شده‌ایم که در آن حقوق بین‌الملل تنها در خدمت منافع دولت‌ها نیست، بلکه فراتر از آنها و نگرانی‌های جزئی آنها، به منافع بزرگتر بشریت و

^۱ ICJ, Gabčíkovo-Nagymaros Project

رفاه سیاره زمین می‌نگرد. دیوان با تصریح به اینکه مسأله محیط زیست یک مفهوم انتزاعی و ذهنی نیست، بلکه نمایانگر حیات، کیفیت زندگی و سلامت انسانها از جمله نسل‌های آینده می‌باشد (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۷: ۱۱۸، ۱۰۷)، مفاهیم و اصول متعدد زیست محیطی را مورد شناسایی و تشریح قرار می‌دهد.

با توجه به ماهیت مسائل محیط زیستی و نگرانی فزاینده در این خصوص و خطرات جهانی تهدیدکننده تعادل ضروری بقای حیات بر روی زمین، حقوق بین‌الملل کنونی بایستی تعهداتی بر دولت‌ها مبنی بر مداخله در قضایای زیست محیطی بین‌المللی که منافع همه دولت‌ها را تحت تاثیر قرار می‌دهد در نظر بگیرد. در نتیجه به نظر می‌رسد حمایت از محیط زیست جهانی به‌عنوان یکی از منافع جامعه بین‌المللی بوده، چرا که در نهایت حمایت از آن مستلزم حمایت از حیات همه انسانها در جهان است. معاهداتی که مستلزم حمایت جهانی از محیط زیست هستند همانند معاهدات حقوق بشر، تعهدات دوجانبه بر مبنای امتیازات متقابل و دو طرفه دولت‌ها را به‌دست نمی‌دهند، زیرا هیچ دولت خاصی مسئول نمی‌باشد و منافع همه دولت‌ها مورد بحث خواهد بود (بویل، ۱۹۹۱: ۲۲۰).^۱

دیوان در نظر مشورتی دیوار حائل ۲۰۰۴، حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و برخی قواعد حقوق بشردوستانه را به‌عنوان اصل اساسی و پایه حقوق بین‌الملل معاصر شناخته و تعهد کشورها نسبت به آن را از نوع تعهدات ارگامنس تعبیر کرده است. به‌زعم دیوان چنین تعهداتی برحسب ماهیتشان دغدغه تمام دولت‌ها و متعلق به همه اعضای جامعه بین‌المللی است. نظر به اهمیت آنها تمامی دولت‌ها می‌توانند در تصمیم به حمایت از آنها [در صورت نقض] ذی‌نفع باشند (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۴: ۱۵۵، ۱۵۹).^۲ نقض این تعهدات جبران خسارت به‌همراه خواهد داشت. در چارچوب این مفهوم امید به این مسأله وجود دارد که منافع جامعه بین‌المللی در محضر دیوان بر سایر امور برتری داشته باشد.

^۱ Boyle^۲ ICJ, Legal Consequences of the Construction of a Wall in Occupied Palestinian Territory

تحول تعهدات عام‌الشمول و شناسایی دیر هنگام قواعد آمره

دیوان چهل و پنج سال بعد از قضیه حق شرط بر کنوانسیون نسل‌زدایی، در قضیه «راجع به اعمال کنوانسیون پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌زدایی ۱۹۹۶»، اصول زیربنایی کنوانسیون را نسبت به دولت‌ها حتی بدون هرگونه تعهد معاهداتی الزام‌آور قلمداد کرد. دیوان حقوق و تکالیف مندرج در کنوانسیون را حقوق و تعهداتی عام‌الشمول به‌شمار آورد (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۶: ۳۱، ۲۳).^۱ این یافته دیوان منتج به این نتیجه گردید که صلاحیت زمانی دیوان درخصوص ادعاهای ناشی از نقض کنوانسیون، محدود به پس از لازم‌الاجرا شدن کنوانسیون نباشد. بنابراین در این مورد نیز جنبه‌های والای قاعده ممنوعیت نسل‌زدایی و حتی تعهد مربوط به پیشگیری و مجازات آن به درستی از مصادیق بارز قاعده آمره در نظر گرفته شده است. این رأی نشان‌دهنده سیر تکاملی توجه دیوان به حقوق افراد انسانی، مشترکات انسانی و همچنین بستر ساز تحولات بنیادین جامعه بین‌المللی است. بشر من حیث بشریت، شایسته بهره‌مندی از این حقوق اولیه و بنیادی است. چنین موضوعاتی امر داخلی تلقی نمی‌شوند، بلکه کل اعضای جامعه بشری در خصوص آن حق نظارت داشته و در مواردی حتی مکلف به واکنش هستند. چرا که در این نگرش هر انسانی مسئولیت سایر انسانها را نیز برعهده دارد.

در قضیه «قرار بازداشت ۲۰۰۲» سؤال این بود آیا منافع جامعه بین‌المللی در مجازات جرایم در چارچوب حقوق بین‌الملل استثنای مصونیت وزیر امور خارجه را توجیه می‌کند؟ دیوان با بی‌توجهی به تحولات اخیر حقوق بشر و حقوق بین‌الملل کیفری درخصوص ارتکاب جنایات جنگی یا جنایات علیه بشریت وزیران امور خارجه اظهار داشت که با بررسی رویه دولت‌ها نتوانسته است هیچ‌گونه استثنایی بر مصونیت وزیران در حال خدمت در مواردی که مظنون به ارتکاب جرایم فوق هستند را استنباط نماید (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۲: ۲۴).^۲ دیوان در این قضیه نیاز به ایمن‌سازی عملکرد در روابط بین-

^۱ ICJ, Case Concerning Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide

^۲ ICJ, Arrest Warrant, 2002.

المللی را منفعت بسیار با ارزش جامعه بین‌المللی قلمداد می‌نماید. همان‌گونه که برخی از قضات در نظرات جداگانه خود اظهار داشته‌اند منفعت جامعه بین‌الدولی در این است که دولت‌ها در سطح بین دولتی بدون مداخلات غیرضروری آزادانه عمل نمایند (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۲: ۸۵). باوجود اینکه منافع جامعه بشری در جلوگیری و سلب مصونیت برای مرتکبین جرایم شدید علیه اعضای جامعه بین‌المللی می‌باشد، دیوان از به رسمیت شناختن آن خودداری می‌نماید. واضح است دیوان در این وضعیت‌ها با قصور از ارزش‌های نوین بین‌المللی همچنان تمایل به اولویت بخشیدن به منافع فردی دولت‌ها از جمله قاعده مصونیت دارد.

قضیه فعالیت‌های مسلحانه در سرزمین کنگو ۲۰۰۶ اولین قضیه‌ای است که دیوان با اکثریت آرا قواعد آمره را مورد شناسایی قرار داده است (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۶: ۳۲ و ۵۰).^۱ در این قضیه کنگو معتقد بود که شرط رواندا بر کنوانسیون منع نسل‌زدایی بی‌اعتبار است، زیرا در پی ایجاد مانعی بر سر راه دیوان در تضمین قواعد امری و تعهدات ارگامنس است. رواندا استدلال کرد هرچند مقررات منع نسل‌زدایی وضعیت قواعد آمره و تعهدات ارگامنس دارند، اما این امر به خودی خود برای اثبات صلاحیت دیوان به رسیدگی و اعمال آن حقوق و تکالیف کفایت نمی‌کند. در نهایت دیوان مقرر نمود: «اصول مندرج در کنوانسیون منع نسل‌زدایی اصولی هستند که توسط ملل متمدن به‌عنوان اصول دارای ماهیت الزام‌آور بر دولت‌ها صرف‌نظر از تعهدات قراردادی آنها شناخته شده است. دو ویژگی جهانی را باید به‌عنوان نتیجه این اصول مورد توجه قرار داد: محکومیت نسل‌زدایی و همکاری در جهت رهایی بشر از چنین بلای نفرت‌انگیزی» (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۶: ۶۴).

دیوان با اشاره به قضیه تی‌مور شرقی اظهار داشت هر چند حقوق و تکالیف ناشی از کنوانسیون (منع نسل‌زدایی) حقوق و تکالیف آمره هستند، اما ماهیت یک قاعده اولیه نمی‌تواند اساس صلاحیت دیوان را تغییر دهد. قواعد آمره نمی‌تواند استثنایی به اصل صلاحیت

^۱ ICJ, Armed Activities in the Congo

دیوان که همیشه بر مبنای رضایت دولت‌ها استوار است، بنیان نهد. به‌زعم دیوان این واقعیت که یک اختلاف مربوط به سازگاری با هنجاری است که دارای مشخصه قاعده‌آمره است ... نمی‌تواند فی نفسه مبنایی برای صلاحیت دیوان فراهم تا اختلاف را حل و فصل نماید. در نتیجه براساس اساسنامه، صلاحیت دیوان همیشه بر مبنای رضایت طرفین اختلاف استوار است (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۶: ۵۲). در نهایت دیوان در این قضیه نتوانست مبنایی برای صلاحیت بیابد.

ب) رویکرد نوظهور یا مبتنی بر منافع جامعه بین‌المللی در کارکرد قضایی دیوان

سازگاری رویکرد سنتی با ظهور بعد چندجانبه تعهدات حقوقی بین‌المللی، همواره با چالش مواجه بوده است. لذا، در مقابل رویکرد سنتی، رویکرد منافع جامعه بین‌المللی قرار دارد که نقش مرکزی در نظم حقوقی بین‌المللی را دارد. براساس این رویکرد، هدف اولیه دیوان صرفاً حل و فصل اختلافات دوجانبه نیست، بلکه همان‌گونه که قاضی مانفرد لاک در نظر جداگانه خود به قضیه لاکربی بیان داشت: «هدف اولیه دیوان، تضمین و اجرای قوانین و حفظ حاکمیت بین‌المللی قانون در برابر توسل خودسرانه به زور و خودیاری است» (لاخ، ۱۹۹۲: ۲۶)^۱. این امر نشان‌دهنده تمایل بیشتر به اجرای صحیح عدالت علاوه بر منافع خصوصی دولت‌های طرف اختلاف است. دیدگاه فوق، عدالت را نه به مثابه ابزاری برای جبران زیان دولتها، بلکه به عنوان ضامنی برای انطباق با قواعد عام‌الشمول تفسیر می‌کند. تمرکز بر حاکمیت قانون که ذاتاً مربوط به تضمین انطباق با قواعد حقوقی بین‌المللی است، تاحدی در تمام اختلافات حقوقی نفوذ می‌کند و به عنوان منافع جامعه بین‌المللی تلقی می‌شود (دوبویس، ۲۰۰۹: ۱۴۲)^۲ که از طریق ارزیابی و اطمینان از انطباق دولت‌ها با تعهدات حقوقی بین‌المللی خود ترویج و حمایت می‌شود. تمرکز بر انطباق حقوقی به جای زیان فردی، امکان رسیدگی به نقض تعهداتی را فراهم می‌کند که کل جامعه بین‌المللی را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برخی از تعهدات صرف‌نظر از ساختار آنها از چنان اهمیتی

^۱ Separate Opinion of Judge Lachs

^۲ Dubois

برخورد دارند که برای همه اعضای جامعه بین‌المللی نگران‌کننده هستند و ناتوانی در اجرای این تعهدات توسط دولت متعهد، علی‌رغم اینکه نقض حقوق بین‌الملل است اما باعث نمی‌شود دولتی زیان‌دیده شناخته شود. تمرکز بر انطباق به جای تمرکز بر زیان در رویکرد سنتی، راه را برای مواردی باز می‌کند که لزوماً مستلزم صدمه به یک دولت نیست بلکه بیشتر به جامعه‌ای از دولت‌ها یا جامعه بین‌المللی به عنوان یک کل آسیب می‌زند.

اذعان به جایگاه والای منافع جامعه بین‌المللی و حق اقامه دعوی توسط دولتهای غیرزیان‌دیده

دیوان بین‌المللی دادگستری در دو قضیه تعهد به محاکمه یا استرداد و صید نهنگ در قطب جنوب برخلاف قضیه جزایر مارشال و آزمایش‌های هسته‌ای، وجود اختلاف بین یک دولت زیان‌دیده و دولتی که ادعا می‌شود تعهدات خود را نقض کرده را پذیرفت. قضیه تعهد به محاکمه یا استرداد و صید نهنگ به منافع مشترک جامعه بین‌المللی مربوط می‌شوند و در هیچ یک از آنها دولت زیان‌دیده وجود نداشت.

دیوان در قضیه «مسائل مربوط به تعهد به محاکمه یا استرداد ۲۰۱۲، بلژیک علیه سنگال»، به بحث فراگیر بودن تعهدات ناشی از کنوانسیون منع شکنجه برای طرفین آن می‌پردازد. در این قضیه دیوان صلاحیت خود برای رسیدگی به دعوی بلژیک را احراز می‌کند، حتی اگر دولت بلژیک منفعت مستقیم و شخصی در قبال نقض‌های گسترده حقوق بشر در کشور چاد را نداشته باشد، ولی قطعاً در این خصوص نفع عمومی دارد (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۱۲: ۴۵۰)^۱. دیوان در خصوص تعهدات سنگال در چارچوب کنوانسیون منع شکنجه برای محاکمه یا استرداد رئیس جمهور سابق چاد «حسین هابره» اظهار داشت که تعهداتی به اصطلاح عام‌الشمول وجود دارند؛ بدین معنی که هر دولت عضو در تبعیت از آنها در هر قضیه‌ای منافع مشترک دارند. دیوان مطابق با طرز بیان در قضیه بارسلونا تراکشن نتیجه می‌گیرد که: «منافع مشترک و جمعی در انطباق با تعهدات مندرج در کنوانسیون منع شکنجه مستلزم این است که همه دولت‌های عضو کنوانسیون حق طرح

^۱ ICJ, Questions Relating to the Obligation to Prosecute or Extradite

دعوا جهت توقف نقض ادعایی توسط یکی دیگر از اعضای کنوانسیون را خواهند داشت. هر دولت عضو کنوانسیون می‌تواند باتوجه به حصول اطمینان از ادعای عدم رعایت تعهدات ارگامنس مقرر در کنوانسیون به مسئولیت دولت دیگر برای پایان‌دادن به نقض تعهدات استناد نماید^۱. بنابراین ضرورتی نمی‌بیند مشخص نماید که آیا بلژیک منفعت خاصی درخصوص این موضوع دارد یا خیر (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۱۲: ۷۰-۶۸)، البته دیوان در قضیه بارسلونا تراکشن غیر از اشاره به منافع واقعی یا شخصی دولت‌های زیان‌دیده به منافع حقوقی^۱ دولت‌ها نیز استناد نمود. درحالی‌که در قضیه تعهد به محاکمه یا استرداد صرفاً به منافع مشترک^۲ اشاره می‌نماید.

دیوان اظهار می‌دارد دولت‌های عضو کنوانسیون باتوجه به ارزش‌های مشترک خود، منافع مشترکی در جلوگیری از اعمال شکنجه دارند. منافع مشترک مستلزم این است که تعهدات موردنظر که بر عهده هر دولت طرف کنوانسیون است به همه دولت‌های عضو تعلق داشته باشد. در نتیجه همه دولت‌ها در حمایت از آنها دارای منفعت حقوقی هستند. دیوان مقررات کنوانسیون منع شکنجه را مشابه موازین مقرر در کنوانسیون منع نسل‌کشی دانست (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۱۲: ۶۸). بنابراین دیوان به‌طور آشکار به‌وجود تعهداتی که به همه کشورهای عضو و همچنین به جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل تعلق دارد، اذعان می‌نماید. در نهایت دیوان در این قضیه، نخست حق طرح دعوی و استناد به مسئولیت توسط دولتی غیر از دولت زیان‌دیده (اورس، ۲۰۲۱: ۵۱۲)^۳، سپس، تعهدات متقابل همه دولت‌های عضو برای دفاع از غایت کنوانسیون که همانا حمایت از منافع مشترک است و در نهایت ماهیت عینی مسئولیت بین‌المللی؛ یعنی این ایده که مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها برای نقض اصول فوق در هیچ شرایطی تخصیص نمی‌پذیرد، را بدون توجه به اینکه نقض منجر به ضرر دولتی شده باشند به‌عنوان مبانی مختلف برای حفاظت

^۱ legal interest

^۲ common interest

^۳ Urs

از منافع جامعه بین‌المللی ارائه می‌نماید. این یافته دیوان پیامدهای مهمی برای اجرای هنجارهای حقوق بشر که به جایگاه قواعد آمره دست یافته‌اند، دارد.

در قضیه «صید نهنگ در قطب جنوب، استرالیا علیه ژاپن- نیوزلند ورود ثالث»^۱ نیوزیلند به‌عنوان یکی از اعضای کمیسیون شکار نهنگ و کنوانسیون بین‌المللی نظارت بر شکار نهنگ^۲ مدعی بود که در تفسیر این کنوانسیون دارای منافع مستقیمی می‌باشد، در نتیجه به‌عنوان ثالث با استناد به ماده ۶۳ اساسنامه دیوان خواهان ورود به دعوا شد. ژاپن به صلاحیت دیوان اعتراض و استرالیا نیز بر هدف و مقصود کنوانسیون استناد نمود. تصمیم دیوان مبنی بر عدم تعیین اینکه آیا کنوانسیون، تعهدات ارگائمنس برای طرفین عضو معاهده به‌منظور طرح دعوی در دیوان را ایجاد کرده است یا خیر، بر خلاف قضیه تعهد به استرداد، غیرمنتظره بود. در واقع، دیوان از تعیین ماهیت تعهدات ارگائمنس خودداری نمود. این تصمیم، در تضاد با رویکرد پیشین در قضیه تعهد به محاکمه یا استرداد بود و نشان‌دهنده احتیاط قضایی در گسترش دامنه صلاحیت بدون پایه حقوقی صریح است. دیوان احتمالاً این موضع را پذیرفته که استرالیا مدعی عمل در راستای منافع جمعی است و بر این اساس مسئولیت ژاپن در قبال نقض تعهدات ارگائمنس نسبت به دولت‌های عضو کنوانسیون بین‌المللی نظارت بر شکار نهنگ را پذیرفت (اورس، ۲۰۲۱: ۵۱۴).

شناسایی مفهوم منافع جامعه بین‌المللی در آرای جدید دیوان

دیوان در قرار موقت راجع به قضیه ادعاهای نسل‌زدایی بین اوکراین و روسیه، با خلاقیت قضایی به‌دنبال راهی برای دور زدن محدودیت‌های رضایت دولت است. علی‌رغم ارتباط مبهم بین کنوانسیون منع نسل‌زدایی و پرونده حاضر، دیوان صلاحیت اولیه را بر اساس بند سازش مندرج در ماده ۹ کنوانسیون پذیرفت (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۲۲: ۴۸)^۳. بنابراین، درحالی‌که هنوز رضایت عنصر کلیدی برای صلاحیت است،

^۱ Whaling in the Antarctic (Australia v. Japan: New Zealand intervening), ICJ Rep,

^۲ International Convention for the Regulation of Whaling

^۳ ICJ, Allegations of Genocide under the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide

ساختارهایی وجود دارد که اجرای آن رضایت را محدود می‌کند؛ از جمله مکانیسم قضاوت اجباری مبتنی بر معاهده.

دادگاه موضوعی مشابه با نظر مشورتی حق شرط بر کنوانسیون منع نسل‌زدایی (گامبیا علیه میانمار) اتخاذ کرد: با توجه به ارزش‌های مشترک، همه دولت‌های عضو کنوانسیون نسل‌زدایی منافع مشترکی دارند تا اطمینان حاصل کنند که از نسل‌زدایی جلوگیری می‌شود و در صورت وقوع، مرتکبین از مصونیت برخوردار نخواهند بود. این منافع مشترک دلالت بر این دارند که تعهدات موردنظر توسط هر کشور عضو، تعهداتی نسبت به همه دولت‌های عضو کنوانسیون است. بنابراین، دولت عضو کنوانسیون و نه فقط کشوری که به‌طور خاص تحت تأثیر قرار گرفته است، می‌تواند به مسئولیت دولت دیگر عضو استناد نماید (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۲۰: ۴۱؛ دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۲۲: ۶۹).^۱

۲. روش تحقیق

این تحقیق عمدتاً کتابخانه‌ای و اسنادی و اساساً به روش تحلیلی - توصیفی با مراجعه به منابع مکتوب از جمله مقالات، کتب و رویه قضایی بین‌المللی مرتبط با موضوع تحقیق انجام شده است. با توجه به اینکه موضوع تحقیق عمدتاً در چارچوب دغدغه‌ها و تلاش‌های حقوق‌دانان بین‌المللی غایت‌گرا انجام می‌پذیرد و درصدد است گامی در راستای اعمال بیشتر آرمانهای انسانی در حقوق بین‌الملل بردارد طبیعتاً از حیث روش‌های مطالعاتی به ترتیب در بررسی تاریخ، نحوه حرکت، فهم و منزلت و حدود مفهوم منافع جامعه در نظام حقوقی بین‌المللی از روش تحلیل علمی رویدادهای تاریخی، در تحلیل و بررسی موازین بین‌المللی (معاهدات و اسناد بین‌المللی) و آرای قضایی بین‌المللی در ارتباط با منافع جامعه بین‌المللی از روش تحلیل منطقی قواعد حقوقی بهره برده است. معاهدات و اسناد بین‌المللی و تفسیر آنها، آرای دیوان بین‌المللی دادگستری هرجایی که به نظر می‌رسید به مفهوم منافع بین‌المللی تمسک جسته‌اند و نظرات فلسفی اندیشمندان برجسته حقوق و روابط

^۱ ICJ, Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide

بین الملل، مبانی مورد بررسی این پژوهش را تشکیل داده‌اند. ماهیت موضوع ایجاب می‌کرد قبل از تبیین مفهوم و تفسیر منافع جامعه بین المللی در رویه دیوان بین المللی دادگستری و موارد استفاده از این مفهوم در حقوق و روابط بین الملل، ابتدا به منظور آشنایی با منافع جامعه بین المللی، تاریخچه، مفهوم و ماهیت آن در حقوق و روابط بین الملل و همچنین اصطلاحات مرتبط با این موضوع، تحقیقی گرچه مختصر انجام گیرد، تا با شناخت دقیق‌تر از ریشه‌های فلسفی و منطقی منافع جامعه، هنگام تشریح رویه قضایی بین المللی تصور شفافی از آن در ذهن وجود داشته و امکان ارزیابی آرا و نظرات دیوان بهتر فراهم باشد.

۳. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

رویه قضایی دیوان بین المللی دادگستری نشان می‌دهد که علی‌رغم شناسایی مفهومی «منافع جامعه بین المللی» و استفاده متنوع و مبهم از آن در گفتمانهای حقوقی^۱، تاکنون تعریف جامعی از این مفهوم ارائه نداده است. دیوان با توجه به این احتمال که ارائه تعبیر جدید از مفهوم به تغییرات اساسی در نظم حقوقی بین المللی منجر می‌گردد، نقش واضح در این خصوص را برای خود نمی‌پذیرد. لذا منافع جامعه بین المللی در رویه دیوان مفهوم ثابت و روشنی نداشته و در گذر زمان و با توجه به تغییرات متعدد حادث شده در روابط بین المللی دچار تحول شده و معنا و مصادیق آن نیز گسترش یافته است.

دیوان در آرای نخستین خود در قالب برخی مفاهیم حقوقی از جمله «ملاحظات ابتدایی بشریت»، «اقدام از طرف عموم» و «نظام سرپرستی با هدف رسالت مقدس تمدن انسانی» و «احترام به ارزش‌های بنیادین»، تفسیر بسیار مضیقی از مفهوم منفعت جامعه بین المللی را ارائه داده و به جای آن بیشتر، مفهوم منافع ملی^۲ و شخصی دولت‌ها مطرح بوده است. در قضیه بارسلونا تراکشن دیوان مفهومی نسبتاً موسع از منافع جامعه بین المللی در قالب

^۱ به نظر می‌رسد دیوان در نظرات مشورتی بیشتر متمایل به بیان منافع جمعی است و در قضایای ترافیعی به صورتی پایدار قواعد حاکمیت محور را مورد توجه قرار می‌دهد.

^۲ منافع ملی که در هر کشوری منطبق بر ارزش‌های حیاتی، اصول اساسی و مورد قبول جامعه تبیین می‌شود (ولوی، محکی و فرهنگی، ۱۴۰۱: ۱۹۸)، انگیزه اصلی رفتار کشورها در محیط بین المللی است (گوهری‌مقدم، فیضی و باباهادی، ۱۳۹۷: ۱۱۳).

تعهدات عام‌الشمول (به‌ویژه ممنوعیت اعمال تجاوزکارانه، اصل حق تعیین سرنوشت مردم، اصول اولیه انسانی همچون رهایی از بردگی و تبعیض نژادی) از پیش‌بردن سلوک دیپلماسی و صلح و امنیت بین‌المللی که همه دولت‌ها در حمایت و حفاظت از آنها منفعت حقوقی داشته را ارائه می‌نماید.

پس از قضیه نیکاراگوئه دیوان با ارائه تفسیر موسع‌تری از منافع جامعه بین‌المللی، جنگ‌های داخلی، پاسخگویی در قبال جنایات قساوت جمعی، بحران‌های انسانی از جمله ممنوعیت نسل‌زدایی، تروریسم و جرائم بین‌المللی سازمان‌یافته، فجایع زیست محیطی و نقض‌های شدید قواعد آمره به‌ویژه قواعد حقوق بشری را نه تنها به‌عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی نموده، بلکه به‌عنوان اموری که جامعه بین‌المللی در مقابله با آنها منفعت دارند، برشمرده است. دیوان در این وادی به‌ویژه در قضیه فعالیت‌های مسلحانه در سرزمین کنگو، توجه ویژه‌ای به تفسیر و کاربرد قواعد آمره و تعهدات عام‌الشمول نموده و مکرراً این مفاهیم را به‌عنوان پایه، اساس و حافظ منافع عالی‌ه جامعه بین‌المللی مورد استناد قرار داده است، البته دیوان با وجود استناد به قواعد آمره، صلاحیت خود را منوط به رضایت دولتها دانست و نشان داد که اصل حاکمیت همچنان سنگ‌بنای نظم حقوقی بین‌المللی است. این تناقض در قضایای بعدی تا حدی تعدیل شد؛ جایی که دیوان حق اقامه دعوی برای حمایت از منافع جامعه بین‌المللی را به رسمیت شناخت. اوج تحولات در این زمینه در رویه دیوان در قضیه تعهد به محاکمه یا استرداد و قضیه گامبیا علیه میانمار بود که برای نخستین بار حق طرح دعوی و استناد به مسئولیت توسط دولتی غیر از دولت زیان‌دیده را به‌عنوان مبنایی برای حفاظت از منفعت جامعه بین‌المللی ارائه می‌نماید. این تحولات زمانی کامل خواهد شد که نهادی برای حمایت، اجرا یا طرح دعوی حقوقی نسبت به این منافع در حقوق بین‌الملل شکل بگیرد. باوجود این، ظهور این منافع در حقوق بین‌الملل و به‌طور خاص در رویه دیوان همراه با توسعه نهادهای بین‌المللی برای تعیین، هماهنگی و در نهایت اجرای آنها از طریق حل و فصل اختلافات بین‌المللی نبوده، در نتیجه سازوکارهای اجرا و استناد به این منافع کماکان نادر و مشکل‌ساز باقی مانده است. از

آنجا که هیچ نهاد قضایی تخصصی جهانی برای پرداختن به اجرای منافع جامعه بین‌المللی وجود ندارد^۱، ناگزیر از سازوکارهای موجود برای اجرای آنها استفاده شد. همان‌طور که مبرهن است دیوان بین‌المللی دادگستری برای حفظ منافع فردی کشورها در عرصه بین‌المللی تأسیس شده و دارای ماهیتی کاملاً دو جانبه و مبتنی بر اصل رضایت دولت‌هاست. بنابراین به نظر می‌رسد اصل صلاحیت توافقی دیوان مانعی بزرگ در اجرا و اعمال منافع جامعه در محضر آن نهاد می‌باشد.

تعهدات ارگائمنس در اصل این مفهوم را منعکس می‌سازند که همه دولت‌ها در وضعیت‌هایی که نقض تعهدات به جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل مرتبط توان دفاع از نفع عمومی در محضر دیوان و اقامه دعوی را دارند. این موضوع نتایج یکسانی با «اقدام از طرف عموم»^۲ خواهد داشت. باوجود این دیوان در قضیه تی‌مور شرقی روشن نمود که مشخصه عام‌الشمول بودن یک قاعده (یا ماهیت قاعده آمره داشتن) و اصل مبتنی بر رضایت در صلاحیت دیوان دو مسأله متفاوت است. این واقعیت که حقوق و تعهدات عام‌الشمول در اختلافی که مطرح باشند صلاحیت رسیدگی به اختلاف برای دیوان را فراهم نمی‌کنند (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۵: ۲۹؛ دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۶: ۶۴). ماهیت تعهد مورد استناد هرچه که باشد (حتی اگر یک تعهد عام‌الشمول) بدون رضایت دولت، دیوان نمی‌تواند خود را صالح به رسیدگی بشناسد. به‌بیانی دیگر مبانی رضایت‌محور بودن صلاحیت دیوان حتی در این اوضاع نیز به‌عنوان قاعده باقی مانده و توانایی تعهدات عام‌الشمول برای طرح دعوا به نفع جامعه بین‌المللی در کل را محدود می‌نماید. در نتیجه دیوان این استدلال که چنین هنجارهایی برای نادیده گرفتن اصل رضایت دولت کافی است را رد کرده است.

دیوان در قضیه فعالیت‌های مسلحانه در سرزمین کنگو، ادعای نقض قواعد آمره و به خطر افتادن آن قواعد را برای احراز صلاحیت کافی ندانست، زیرا طرفین نسبت به صلاحیت دیوان رضایت نداشتند. طبق نظر دیوان یک هنجار آمره حقوق بین‌الملل که

^۱ اجرای اکثر قواعد مربوط به منافع مشترک در سطح بین‌المللی به ابتکار هر یک از کشورها بستگی دارد.

^۲ Actio popularis

توسط جامعه بین‌المللی کشورها پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است، نمی‌تواند بر اعمال دقیق صلاحیت دیوان براساس توافق دولت‌ها ارجحیت یابد (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۲۰۰۶: ۱۳). بنابراین، دیوان محدودیتهایی را برای اعمال هنجارهای آمره تعیین نمود و درعین حال ارزش‌های مشترک اساسی را به رسمیت شناخت. ازاین‌رو، صلاحیت دیوان نمی‌تواند بر مفهوم تعهدات ارگامنس مبتنی باشد، اما به کشوری که درگیر اختلاف نیست حق می‌دهد تا ادعایی را برای نقض تعهدات ارگامنس مطرح نماید. در قضیه مسکوکات طلا، دیوان دکترین شخص ثالث را در چارچوب تعهدات ارگامنس و در قبال جامعه بین‌المللی به‌عنوان یک کل به‌کار برد (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۵۴: ۱۷). دیوان ماهیت ارگامنسی حق تعیین سرنوشت را به رسمیت شناخت، اما صلاحیت را بر مبنای اصل مسکوکات طلا^۱ (عدم اعمال صلاحیت در قبال دولتی که رضایت نداده) رد کرد، زیرا اندونزی نسبت به صلاحیت دیوان رضایت نداشت. ازاین‌رو دیوان صلاحیت خود را به نفع منافع مشترک گسترش نداده است. البته دیوان به‌طور ضمنی تعهدات مربوط به منافع مشترک که در معاهدات مربوط به تعهدات ارگامنس گنجانده شده را در نظر گرفته و به همه دولت‌های عضو آن معاهده در موارد مربوط به نقض جدی این تعهدات اجازه می‌دهد به‌عنوان ذی‌نفع در محضر دیوان حاضر شوند.

تاکنون رویه‌ای ماهوی در دیوان پدید نیامده که وجه ارگامنس یک قاعده بدون توجه به زیان‌دیدگی مستقیم دولت خواهان مورد اهتمام باشد (کدخدایی و مقامی، ۱۳۹۵: ۴۸۵). دولت‌ها نخواسته‌اند هزینه‌های مرافعه در زمینه یک قاعده ارگامنس که آسیب مستقیمی به آنها وارد نیاورده را بپردازند، اگر چه مبانی نظری استدلال‌های دیوان در قضایای فوق چنین زمینه‌ای را فراهم کرده است. بنابراین هر تابع حقوق بین‌الملل دارای حق ویژه‌ای برای وادار کردن دیگران به محترم شمردن تعهدات عام‌الشمول، بدون آنکه موظف باشد اثبات نماید که شخص وی در نتیجه نقض حقوق یاد شده متحمل ضرر و زیان شده است (احمدی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۹۶۳).

^۱ Monetary gold

در رویه قضایی دیوان زمانی که ارزش‌های اصلی و منافع مشترک در معرض خطر باشد، قرارهای موقت راحت‌تر صادر می‌شوند. دیوان منافع جامعه را در استدلال خود برای نشان دادن قرار موقت یا حتی جلوگیری از بی‌عدالتی به‌کار برده است (دیوان بین‌المللی دادگستری، ۱۹۹۹: ۱۵-۱۲، ۲۱، ۲۶)^۱. در اعمال قواعد رویه‌ای درمورد اقدامات موقت، دیوان انعطاف بیشتری در بررسی یک موضوع خاص درخصوص منافع مشترک نشان داده است. درحالی‌که اصولاً اقدامات موقت صرفاً برای حمایت از حقوق طرفین است. دیوان اقدامات موقت را گسترش داد تا پیشگیری از درگیری (احتمالاً خشونت‌آمیز) را نیز شامل شود، حتی اگر این امر توسط هیچ‌یک از طرفین دعوا درخواست نشده باشد. گام به گام دیوان در حال تطبیق احکام رویه‌ای و ماهوی خود برای سازش با منافع مشترکی است که در طول مسیر به آنها برخورد می‌کند. سرانجام دیوان در قضیه تعهد به محاکمه یا استرداد به‌طور واضح حق طرح و اقامه دعوا درخصوص نقض تعهدات ارگامنس برای دولت‌های عضو یک معاهده بدون توجه به اینکه متضرر شده باشند را فراهم می‌کند. دیوان نشان داد که حق استناد به مسئولیت برای حمایت از منافع مشترک و جمعی به‌جای منافع شخصی و فردی یک دولت در حال تبدیل شدن به یک هنجار مورد پذیرش می‌باشد.

رویه قضایی دیوان نشان می‌دهد علی‌رغم شناسایی کلی مفهوم منافع جامعه بین‌المللی در برخی حوزه‌های خاص حقوق بین‌الملل، منافع ملی و شخصی دولتها همچنان سایه سنگینی بر آنها افکنده و علی‌رغم تلاش ادامه‌دار برای آشتی دادن این مفاهیم هیچ نشانه‌ای از تغییر اساسی به‌منظور برتری و حمایت از منافع جمعی بر منافع فردی دولتها دیده نمی‌شود. دیوان در صورت برخورد منافع جمعی و منافع شخصی دولتها از ترجیح مورد اول خودداری نموده است. باوجود این، چالش اصلی پیش روی دیوان ایجاد توازن میان منافع ملی و بین‌المللی است و دستیابی به این مهم بسیار ضروری می‌باشد. توصیه می‌شود در وضعیت‌های تنش بین منافع جمعی و منافع شخصی دولتها، اصلی شبیه اصل تناسب به‌کار برده شود. تناسب مستلزم تعادل منافع مختلف خواهد بود.

^۱ ICJ, LaGrand Case

۴. نتیجه‌گیری

باتوجه به مطالب بیان شده، روشن است؛ ظهور منافع جمعی در حقوق بین‌الملل معاصر از مهم‌ترین تحولات ساختاری این نظام حقوقی محسوب می‌شود. هرچند پذیرش این مفهوم در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، گسترده اما نهاده‌ساز سازوکارهای اجرایی جهت حمایت از آن مغفول مانده است. چراکه حمایت و اقامه دعوای حقوقی مربوط به منافع جمعی مستلزم عدم غفلت از چارچوب قضایی قابل اعمال و مسلماً نهاده‌ساز قضایی مناسب‌ترین راه برای طرح دعوای مؤثر و حفاظت از منافع جمعی است.

پیدایش منافع مشترک جامعه بین‌المللی توسط دیوان، به آرامی شروع به تغییر اساسی در ماهیت حقوق بین‌الملل و ساختار نظم حقوقی بین‌المللی نموده است. منافع جامعه بین‌المللی در توسعه نظم حقوقی جهانی، اهدافی چندگانه را دنبال می‌کند. به‌عنوان یک ابزار توضیحی، می‌توان از آن برای توصیف تحولات در نظام حقوقی بین‌المللی استفاده کرد. همچنین می‌تواند به درک عمیق‌تر ما از مشروعیت در سطح بین‌المللی کمک کند. فراتر از این، منافع جامعه بین‌المللی ابزاری برای پیش‌بینی مسیرهای آتی توسعه حقوق بین‌الملل است. همچنین جهت اجتناب از مواجهه با خلأهای حقوقی کمک می‌کند. چنین مفهومی ممکن است کلید تبدیل و تغییر ماهیت حقوق بین‌الملل از سلطه حاکمیت به نظامی باشد که حقیقتاً در خدمت منافع جامعه بین‌المللی باشد. بنابراین، می‌توان اظهار داشت در دوران پس از جنگ سرد از آنجا که جامعه بین‌المللی نقش بسیار فعالی در نظارت و مراقبت از رعایت حقوق بشر بر عهده گرفته و بهبود آن نیز در سطح بین‌المللی گسترش چشمگیری یافته و یکی از محورهای این گونه اقدامات در دیوان بین‌المللی دادگستری، ساخته و پرداخته شده است. در وضعیت‌های متضمن نقض اساسی حقوق بشر، ارتباط مستقیم و تنگاتنگی بین این نقض و اصل حق تعیین سرنوشت با منافع جامعه بین‌المللی و حتی با امنیت بین‌المللی شکل گرفته و حاکمیت ملی نه تنها مانع مداخلات مشروع و سازمان‌یافته بین‌المللی نیست بلکه چنین مداخلاتی به‌منزله دفاع از حقوق اساسی بشر و اعمال حق تعیین سرنوشت و در نتیجه منافع جامعه بین‌المللی تعبیر می‌شود. ازاین-

رو موضوعیت پیدا کردن فرد انسانی در قالب حمایت از حقوق ذاتی خود و منفعت جمعی و مشترک در تبعیت عملی از آنها مسأله اساسی در محضر دیوان به حساب می آید.

شکی نیست که قضاوت بین المللی برای پیشبرد منافع جامعه بین المللی و پدیدار شدن هنجارهایی که منافع جامعه را بیان می کند، به عنوان یک کل کمک و مشارکت کرده است، اما فقدان همکاری بین المللی و عدم انگیزه کافی و کارایی حمایت از منافع جامعه بین المللی را در رویه دیوان تضعیف می کند. اگر به توسعه ایده منافع جامعه بین المللی و حاکمیت بین المللی قانون در آرای دیوان نظری شود، می توان دریافت که دیوان در تعریف جامعه بین المللی دولت ها تأکید ادامه واری بر عناصر کلیدی رویکرد سنتی (حاکمیت برابر و رضایت دولت) داشته است. سیستم دولت-محور برای شرایط کنونی جامعه بین المللی به عنوان پایه و مبنا باقی مانده است و توجیه هر گونه انحراف از این سیستم، حتی برای رکن قضایی اصلی ملل متحد بسیار دشوار و مشکل خواهد بود. این احتیاط و ملاحظه-کاری دیوان می تواند منعکس کننده شک و تردیدهایی در مورد پذیرش دولت ها از رویکرد منافع جامعه بین المللی باشد و ترس از این است که رویکرد دوم بتواند اثربخشی بلندمدت تصمیمات دیوان را به خطر بیندازد. علاوه بر این، شیوه ای که دیوان مفهوم منافع جامعه بین المللی را به کار می برد، تردید و چنگدگانی اش در ارتباط با قواعد آمره و تعهدات عام-الشمول را برجسته می نماید. هرچند دیر زمانی است که چالشی درخصوص وجود این مفاهیم وجود ندارد، دیوان به این مفاهیم به شیوه ای از لحاظ قانونی غیرمنطقی و نامنسجم و همچون جعبه هایی توخالی استناد می نماید. باین حال، تحولات مهمی در حال وقوع و یک کارکرد قضایی مبتنی بر منافع جامعه بین المللی به ویژه در قالب تعهدات عام الشمول و تعهدات عام الشمول در قبال اطراف خاص^۱ در رویه دیوان در حال ظهور است. بذر این رویکرد مبتنی بر منافع جامعه کاشته شده تا به سوی نظم عمومی تر مبتنی بر حاکمیت قانون حرکت شود. مسلماً پیامدهای این رویکرد برای نظم حقوقی بین المللی پیچیده خواهد بود.

^۱ Erga omnes partes

دیوان هنگام اشاره به منافع جامعه، این مفهوم را مکرراً برای مشروعیت بخشیدن یا تقویت بیان خاصی مورد استناد قرار می‌دهد. دیوان به عنوان نهاد حافظ قانونمندی جامعه بین‌المللی، از دولت‌ها می‌خواهد که برای تحقق اهداف معاهداتی که متضمن منافع جمعی است تلاش کنند. ظهور و حمایت از منافع جامعه مبتنی بر حقوق بین‌الملل، فرآیندی مستمر از احداث و بازسازی است که با تعامل بازیگران مختلف بین‌المللی و ایجاد تعادل بین منافع رقیب تعیین می‌شود. با توسعه جامعه بین‌المللی و ظهور چالش‌های جهانی جدید، حقوق بین‌الملل نیز در تلاش برای پاسخ به این چالش‌ها و ایجاد سیستم رضایت بخش‌تر است. با وجود این، چالش اصلی پیش روی دیوان ایجاد توازن میان منافع ملی و بین‌المللی است که دستیابی به این مهم برای نظام حقوق بین‌الملل بسیار ضروری می‌باشد.

پیشنهادهای

نویسنده فرایند شکل‌گیری مفهوم منافع جمعی بین‌المللی، تکوین، توسعه و اجرایی شدن آن را به دقت در رویه دیوان (نظرات مشورتی و آرای توافقی) و در حقوق بین‌الملل به‌طور عام بیان کرده است. دیوان متناسب با تغییرات متعدد ایجاد شده در روابط بین‌المللی، تغییر و تحولاتی در معنا و مصادیق مفهوم منافع جامعه بین‌المللی ارائه داده که به‌طور مستند در مقاله ارائه شده است. درک این موضوعات نه تنها درک عمیق ما از حقوق بین‌الملل را متحول می‌کند بلکه مواجهه دیوان با خلأهای حقوقی را به حداقل کاسته و باعث توسعه آینده حقوق بین‌الملل می‌شود. بنابراین طرح موضوع و ارائه مطالب برای درس تحلیل محتوای آرا و اسناد بین‌المللی بسیار مناسب است.

نوآوری چنین موضوعی، طرح مسأله اقامه دعوی در حمایت از منافع جامعه بین‌المللی و اجرایی شدن این مفهوم در رویه دیوان است به‌ویژه برای دولتهایی که به‌طور مستقیم متضرر نشده‌اند. بنابراین، سؤالی که همچنان پاسخ به آن روشن نیست این است که آیا چنین موضوعی (پذیرش اقامه دعوا به دفاع از منافع جامعه بین‌المللی حتی برای دولتهایی که متضرر نشده‌اند) تبدیل به یک هنجار قابل پذیرش در رویه دیوان شده است؟ توصیه

می‌شود در تحقیقات آتی در کنار موضوع فوق، معیارهای پذیرش صلاحیت دیوان و همچنین تضاد احتمالی با اصل رضایت دولتها مورد بررسی قرار گیرد.

بحث تعارض منافع ملی دولتها و منافع جمعی بین‌المللی در رویه دیوان در مقاله مورد اشاره قرار نگرفت. نگارنده تحلیل چنین موضوعی، به‌ویژه تحلیل رویکرد دیوان در قضیه نقض‌های ادعایی عهدنامه مودت و تعادل بین منافع ملی ایران و منافع جمعی در عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای را به پژوهشگران پیشنهاد می‌نماید.

در نهایت، در وضعیت‌هایی که ممکن است دیوان به صدور قرار موقت نائل شود، جایگاه منافع جامعه بین‌المللی و به خطر افتادن آن چه نقشی خواهد داشت؟ به‌ویژه با در نظر گرفتن این مسأله که دیوان در قضیه اوکراین علیه روسیه ۲۰۲۲ (نقض کنوانسیون نسل‌زدایی) با استناد به خطر جبران‌ناپذیر برای منافع جامعه بین‌المللی قرار موقت صادر نمود.

فهرست منابع و مآخذ الف. منابع فارسی

- احمدی‌نژاد، مریم (۱۳۹۱). *تعهدات در قبال جامعه بین‌المللی و جایگاه آن در حقوق مسئولیت بین‌المللی دولت*. فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲۶(۴)، ۹۸۴-۹۶۱.
http://fp.ipisjournals.ir/article_9415.html
- علیزاده، مسعود و رحمانی، ابراهیم (۱۳۹۵). *ضرورت درک تحول مفهوم جامعه بین‌المللی در حقوق و روابط بین‌الملل*. جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۷(۴)، ۳۹-۲۱.
https://politicalstudy.ihs.ac.ir/article_2395.html
- کدخدایی، عباسعلی و مقامی، امیر (۱۳۹۵). *ساختار آنالوگ حقوق بین‌الملل*. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۴۶(۳)، ۴۸۹-۴۶۵.
https://jjpls.ut.ac.ir/article_59468.html
- گوهری‌مقدم، ابودر؛ فیضی، رضا و باباهادی، محمدباقر (۱۳۹۷). *بررسی مفهوم هویت و منافع ملی و رابطه بین آنها در اندیشه مقام معظم رهبری*. فصلنامه امنیت ملی، سال هشتم، شماره ۲۸، ۱۰۵-۱۲۸.
https://ns.sndu.ac.ir/article_273.html
- ولوی، ابوالفضل؛ محکی، علی‌اصغر و فرهنگی، علی‌اکبر (۱۴۰۱). *ارائه الگوی راهبردی ارتقای برند ملی ایران در کشورهای عربی از طریق رسانه‌های مجازی با تأکید بر منافع ملی*. فصلنامه امنیت ملی، سال دوازدهم، شماره ۴۳، ۱۹۵-۲۲۶.
https://journals.sndu.ac.ir/article_1926.html

ب. منابع انگلیسی

- Almeida, Paula (2019). International Procedural Regulation in the Common Interest: The Role of Third-Party Intervention and Amicus Curiae before the ICJ. *The Law and Practice of International Courts and Tribunals*, Vol.18(2), 163-188. https://brill.com/view/journals/lape/18/2/article-p163_2.xml?language=en
- Benvenisti, Eyal and Nolte, Georg (ed.) (2018). *Community Interests Across International Law*, Oxford: Oxford University Press.
- Bonafe, Beatrice (2021). Adjudicative Bilateralism and Community Interests. *American Journal of International Law*, Vol.115, 164-169. <https://doi.org/10.1017/aju.2021.16>
- Boyle, A.E. (1991). Saving the World? Implementation and Enforcement of International Environmental Law Through International Institutions. *Journal of Environment Law*, Vol.3, Vol.3 No.2, 229-245. <https://doi.org/10.1093/jel/3.2.229>
- Buggenhoudt, Claire (2017). *Common Interests in International Litigation (A Case Study on Natural Resource Exploitation Disputes)*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Dubois, D (2009). The Authority of Peremptory Norms in International Law: State Consent or Natural Law. *Nordic Journal of International Law*, Vol.78, No.2, 133.175. https://brill.com/view/journals/nord/78/2/article-p133_1.xml?language=en
- Feichtner, Isabel (2007). Community Interest. *Max Planck Encyclopedias of International Law*. <https://opil.ouplaw.com/display/10.1093/law:epil/9780199231690/law-9780199231690e1677>
- Friedmann, W (1964). *The Changing Structure of International Law*, Columbia University Press.
- Hernandez, G (2014). *The International Court of Justice and the Judicial Function*, Oxford: Oxford University Press.
- Hofbauer, Jane A (2022). "Community Interests," in Christina Binder, Manfred Nowak, Jane A Hofbauer, Philipp Janig (eds), *Elgar Encyclopedia of Human Rights*, Edward Elgar Publishing.
- International Court of Justice (1949), Corfu Channel Case (United Kingdom v Albania), Merits.
- International Court of Justice (1950), International Status of South West Africa, Advisory Opinion.
- International Court of Justice (1951), Reservations to the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide, Advisory Opinion.
- International Court of Justice (1954), Monetary Gold Removed from Rome in 1943 (Italy v. France, United Kingdom of Great Britain and Northern Ireland and United States of America), Preliminary Question.
- International Court of Justice (1962), Certain Expenses of the United Nations, Advisory Opinion.
- International Court of Justice (1962), South West Africa Cases (Ethiopia v South Africa; Liberia v South Africa), Preliminary Objections.
- International Court of Justice (1966), South West Africa Cases (Ethiopia v. South Africa; Liberia v. South Africa), Second Phase.

- International Court of Justice (1970), Barcelona Traction, Light and Power Company (Belgium v. Spain), Second Phase.
- International Court of Justice (1971), Legal Consequences for States of the Continued Presence of South Africa in Namibia (South West Africa), Advisory Opinion.
- International Court of Justice (1980), United States Diplomatic and Consular Staff in Tehran (United States of America v. Iran).
- International Court of Justice (1986), Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America).
- International Court of Justice (1992), Lockerbie Case (Libyan Arab Jamahiriyah v. United Kingdom), Provisional Measures Order, Separate Opinion of Judge Lachs.
- International Court of Justice (1995), Case Concerning East Timor (Portugal v. Australia).
- International Court of Justice (1996), Case Concerning Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Bosnia and Herzegovina v. Yugoslavia), Preliminary Objections.
- International Court of Justice (1996), Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion.
- International Court of Justice (1997), Gabčíkovo-Nagymaros Project, (Hung. v. Slovakia).
- International Court of Justice (1999), LaGrand Case (Germany v. United States of America), Provisional Measures.
- International Court of Justice (2002), Arrest Warrant of 11 April 2000 (Democratic Republic of the Congo v. Belgium).
- International Court of Justice (2004), Legal Consequences of the Construction of a Wall in Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion.
- International Court of Justice (2006), Armed Activities in the Congo, (Democratic Republic of the Congo v. Rwanda).
- International Court of Justice (2012), Questions Relating to the Obligation to Prosecute or Extradite (Belgium v. Senegal), Merits.
- International Court of Justice (2014), Whaling in the Antarctic (Australia v. Japan: New Zealand intervening).
- International Court of Justice (2020), Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (The Gambia v Myanmar).
- International Court of Justice (2022), Allegations of Genocide under the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide (Ukraine v. Russian Federation), Provisional Measures.
- Jia, Bing Bing (2023). Public Interest in the Law of International Organizations. *The Auditorium of the Hague Academy of International Law*, 1-6. <https://www.hagueacademy.nl/wp-content/uploads/First-Panel-2.pdf>
- Shelton, D (2009). Form, Function, and the Powers of International Courts. *Chicago Journal of International Law*, Vol.9, No.2, 537-571. https://scholarship.law.gwu.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=2053&context=faculty_publications
- Simma, B. (1994). *From Bilateralism to Community Interest in International Law*, RDC (Collected Courses of The Hague Academy of International Law).

- Thin, Sarah (2021). Community Interest and the International Public Legal Order. *Netherlands International Law Review*, Vol.68 (1), 35-59. <https://cris.maastrichtuniversity.nl/en/publications/community-interest-and-the-international-public-legal-order>
- Thin, Sarah (2023). Guardians of Legality? The International Judicial Function in an Era of Community Interest. *Nordic Journal of International Law*, Vol.92, 499-527. https://brill.com/view/journals/nord/92/4/article-p499_001.xml?language=en
- Urs, Priya (2021). Obligations erga omnes and the question of standing before the International Court of Justice. *Leiden Journal of International Law*, Vol.34(2), 505-525. <https://doi.org/10.1017/S0922156521000091>
- Villalpando, Santiago (2010). *The Legal Dimension of the International Community: How Community Interests Are Protected in International Law*. *European Journal of International Law*, Vol. 21, No.2, 387-419. <https://doi.org/10.1093/ejil/chq038>
- Wolfrum, Rüdiger (2018). “Identifying Community Interests in International Law: Common Spaces and Beyond”, in *Community Interests Across International Law*, Eyal Benvenisti & Gerog Nolte (ed.), Oxford. <https://academic.oup.com/book/36341/chapter-abstract/319488872?redirectedFrom=fulltext>
- Wolfrum, Rüdiger (2023). Ensuring Compliance with and Enforcement of International Commitments of Regimes Serving Community Interests. *The Auditorium of the Hague Academy of International Law*. <https://brill.com/display/book/9789004508330/BP000009.xml>
- Zyberi, Gentian (2021). *Prtecting Community Interests Through International Law*, Oslo: Intersentia Ltd.

COPYRIGHTS

© 2025 by the authors. Published by The National Defense University.
This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

